

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

أویس قرنی

هیجدهم ماه صفر: شهادت اویس قرنی

ماه صفر، ماه احزان آل‌الله از میانه گذشت. روزهایی که در هفته‌ی پیش‌اروی ما قرار گرفته است، دو حادثه‌ی بزرگ را در تاریخ صدر اسلام به‌خاطرهای می‌آورد. یکی از این دو حادثه در روز هیجدهم ماه صفر سال ۳۷ هجری قمری، در جریان جنگ صفین رخ داد و آن شهادت صحابی بزرگ امیرالمؤمنین علیه السلام، اویس قرنی بود؛ شخصیت والامقامی که اگر خدا عنایت کند، امروز می‌خواهم اندکی درمورد این یار صدیق و فدایی امیرالمؤمنین علیه السلام صحبت کنم؛ چون مروری کردم، دیدم توفیق دست نداده است در طول این ده، دوازده سالی که در جلسات خدمت عزیزان توفیق حضور داشتیم، راجع به شخصیت اویس قرنی صحبتی داشته باشیم. به همین دلیل به ذهنم رسید مقداری، در حدی که عرض ادبی به آن بزرگوار شده باشد، نکته‌هایی را خدمت شما تقدیم کنم.

أویس قرنی کیست؟

کنیه‌ی اویس قرنی ابوعمرو است. در سلسله‌ی نسب اویس تعداد زیادی از اجداد او شناخته شده است: ابوعمرو اویس بن عامر بن جزء بن مالک بن عمرو بن سعد بن عصوان بن قرن بن ردمان بن ناجیه بن مراد بن مالک بن ادد بن مذحج.

اویس قرن، مذحجی و از خاندان مذحج است؛ همان خاندانی که در ولایت افتخارآفرین بودند. کمیل بن زیاد بن نخعی که دعای کمیل را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است، از این خاندان است.

مالک‌اشترنخی هم از خاندن مذحج است. اگر درست به‌خاطرمانده باشد، در جنگ صفین هشتصد نفر از مذحجیان در رکاب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ جنگیدند و صدوهشتاد شهید تقدیم کردند.^۱

تولد او پس بین سی تا چهل سال قبل از هجرت نقل شده است. ظاهراً در یمن و در منطقه‌ای به نام قَرْن‌المنازل به دنیا آمده است؛^۲ که هم به این اعتبار، یعنی منطقه‌ی زندگی او و هم به اعتبار یکی از اجدادش که قَرْن است، به او او پس‌قرنی می‌گویند. بعد از ظهور اسلام، او پس اسلام را با دل و جان پذیرفت. قبل از اسلام هم انسان بافضیلت، پاک، پاکدامن، حَسَن‌الْخُلُق و صالح‌الاعمالی بود. باطن مستعد او پس، اسلام را به‌شایستگی پذیرا شد؛ در راه دین با صداقت و راستی تمام‌عیار قدم نهاد و عاشق و دل‌باخته‌ی رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود.

ماجرایی از زندگی اُوَیْسِ قَرْنِی

این مشهورترین ماجرا درباره‌ی او پس است و همه شنیده‌اند. او پس مادری داشت که به او بسیار خدمت می‌کرد؛ او را بسیار دوست می‌داشت و ادب فرزندی را به‌شایستگی برای مادر ادا می‌کرد. در بعضی منابع دیده‌ام که گویا مادر او نابینا هم شده بود. او پس که دل‌باخته‌ی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود و ایشان را ندیده بود، از مادر اذن خواست برای دیدن رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به مدینه مشرف شود. مادر چون این شیفتگی و التهاب او را می‌دید، به او اجازه داد؛ منتهی گفت: به این شرط برو که در مدینه اقامت نکنی و بیش از نیم‌روزی در آنجا نمانی. برو پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را ببین و برگرد و شب را در مدینه نخواب. او پس به مدینه آمد؛ ولی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از شهر بیرون رفته بودند. سراغ رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را گرفت؛ به او گفتند: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیستند. اگر بمانی، فردا برمی‌گردند. او پس با حسرتی گفت: نه؛ به مادرم قول داده‌ام شب در مدینه نمانم. مادر برای اقامت در مدینه بیش از نیم‌روزی به من اجازه نداده است!

^۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۵، ص ۱۹۹.

^۲. محدث‌قمی، سفینة‌البحار، ج ۱، ص ۵۳.

اینها نکته‌های بسیار درس‌آموزی است. خودمان را جای او ایس بگذاریم، ببینیم اگر در چنین موقعیتی بودیم؛ مثلاً یک روز بیشتر در مدینه می‌ماندیم، می‌توانستیم پیامبر ﷺ را ملاقات کنیم، چند نفر ما این قدر سر به راه اطاعت خدای متعال سپرده بودیم که می‌گفتیم نه؛ برمی‌گردیم! ولو همه‌ی وجودمان ملتهب، تشنه و عطشناک رسول الله ﷺ است؛ اما امر خدا این است که فرمان مادر را اطاعت کن.

او ایس با حسرت تمام برگشت و تا پایان عمر هم موقف نشد رسول الله ﷺ را ببیند؛ لذا او ایس با وجود اینکه در عصر رسول الله ﷺ زندگی می‌کرد؛ از صحابه نیست. صحابه کسانی هستند که در زمان رسول الله ﷺ اسلام را پذیرفته باشند و پیامبر ﷺ را هم دیده باشند؛ اما چون او ایس نتوانست پیامبر ﷺ را ببیند، از تابعین به‌شمار می‌آید. پیامبر ﷺ که به مدینه برگشتند، اصحاب عرض کردند: فرد بیابان‌نشینی به اشتیاق دیدار شما به مدینه آمده بود و شما تشریف نداشتید و او هم گفت مادر من اذن نداده که در مدینه بمانم و بازگشت. پیامبر ﷺ فرمودند: آری، می‌دانم. او او ایس بود و فرمودند: نور او ایس در خانه‌ی من کاملاً مشهود است. آثار نورانی حضور او، اینجا مشهود است.^۳

او ایس حدوداً در سال ۱۲ هجری قمری به کوفه نقل مکان می‌کند. در دورانی که خلافت عمر آغاز شده بود، شاید در سال ۱۲ یا ۱۳ هجری قمری، برای زندگی کردن به کوفه می‌رود. بعد از رسول الله ﷺ، دو سال و نیم ابابکر خلافت کرد؛ و پس از او هم عمر قدرت را تصاحب و ده سال حکومت کرد. رفتن او ایس به کوفه در دوران خلافت عمر بوده است. او ایس بعدها در همین شهر کوفه به دیدار امیرالمؤمنین علیه السلام نایل شد؛ در سلک یاران خاص ایشان درآمد و تا پای جان از ولایتشان دفاع کرد.

اولین بار که خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، حضرت از سیمای نورانی او ایس، او را شناختند و فرمودند: نام تو او ایس نیست؟ عرض کرد: بله. فرمودند: اهل منطقه‌ی قَرَن نیستی؟ عرض کرد: بله. فرمودند: تو او ایس قَرَنی هستی؟ عرض کرد: بله، من او ایس قَرَنی هستم و با حضرت بیعت کرد.

شخصیت فوق‌العاده عظیمی است؛ عارف برجسته، زاهد فوق‌العاده و انسان بسیار به کمال رسیده‌ای است.

^۳ قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۲۸۰..

هشت زاهدند از معاصران امیرالمؤمنین علیه السلام و اندکی بعد از آن حضرت که به "زهاد ثمانیه"^۴ معروفاند. هشت چهره که به منزله‌ی برجسته‌ترین زهاد مشهورند. یکی از این هشت نفر اویس قرنی است. از این برجسته‌تر روایتی از امام صادق علیه السلام است که حضرت می‌فرماید: فردای قیامت خطاب می‌شود: حواریون رسول الله صلی الله علیه و آله چه کسانی هستند؟ برخیزند. تعداد معدودی مثل سلمان، مقداد و اباذر برمی‌خیزند. بعد خطاب می‌شود: حواریون امیرالمؤمنین علیه السلام برخیزند. پنج نفر برمی‌خیزند؛ که یکی از این پنج نفر اویس قرنی است.^۵ اویس قرنی از بزرگان تابعین بود و در زهد، تقوا و مکارم اخلاق شهره‌ی آفاق و زبانزد خاص و عام بود.

طریقت اویسی

همین‌جا نکته‌ای را عرض کنم؛ از آنجا که اویس به صورت ظاهری موفق نشد رسول الله صلی الله علیه و آله را ببیند و از راه باطن به پیامبر صلی الله علیه و آله وصل بود و از نور رسول الله صلی الله علیه و آله بهره می‌برد؛ در عرفان هم طریقتی به نام "طریقت اویسی" تعریف شده است.

در طریقت اویسی معتقدند فرد می‌تواند از یک ولی کامل، بدون اینکه در ظاهر به حضور او راه یافته باشد، بهره بگیرد. اگر کسی با دل به ولی خدا وصل شود، از راه باطن از او بهره می‌گیرد؛ ولو در ظاهر فرصت و امکان اینکه به محضر آن ولی خدا برسد و به دیدار او نائل شود، برای او حاصل نشود؛ اما او بهره‌اش را می‌گیرد و هیچ چیزی هم کم ندارد. نمونه‌اش اویس است. اویس به دلیل دل‌باختگی و صفای بی‌شائبه‌ای که در محبتش نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله وجود داشت، بدون اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله را ببیند، از راه باطن از رسول الله صلی الله علیه و آله بهره برد.

همین‌جا این درس را بگیریم که گر چه ما در عصر غیبت هستیم و در صورت ظاهر توفیق تشرّف به محضر حجّت خدا و دیدار آن حضرت را پیدا نمی‌کنیم، اما به این معنا نیست که راهی برای بهره بردن

^۴. مجلسی، بحار، ج ۲، ص ۶۵ و ج ۲۲، ص ۳۴۲ و کشی، رجال‌الکشی، ص ۹۷ و ثقفی، الغارات (ط-الحدیثه)، ج ۲، ص ۹۰۹.

^۵. مجلسی، بحار، ج ۳۴، ص ۲۷۵ و کشی، رجال‌الکشی، ص ۹ و احمدی میانجی، مکاتیب‌الائمّه، ج ۱، ص ۱۴۰.

از حقیقت ولایت آن بزرگوار و امدادهای معنوی ایشان نداریم. اگر کسی با صدق دلباخته‌ی حجة بن الحسن ارواحناه فداء باشد، از راه باطن، از آن حضرت بهره می‌گیرد.

صدق، محبت و یگانگی فوق‌العاده است؛ لذا بعضی از عرفا در قالب شعر به این نکته اشاره کرده‌اند:

گر در یمنی چو با منی پیش منی گر پیش منی چو بی‌منی در یمنی

«گر در یمنی چو با منی پیش منی»: تو در یمنی، اما چون دلت با من است، پیش من هستی.

«گر پیش منی چو بی‌منی در یمنی»: اما اگر دلت با من نیست؛ ولو کنار من هستی، گویا اینجا نیستی و فرسنگ‌ها دورتر، در یمن هستی.

چقدر بودند اصحابی که کنار پیامبر ﷺ بودند؛ بعضی از آنها پدر زن پیغمبر ﷺ یا داماد ایشان بودند؛ اما آنها کجا با پیغمبر ﷺ بودند؟! در برابر آنها اویس را ببینید.

من با تو چنانم ای نگار یمنی خود در غلطم که من توأم یا تو منی

این همان یگانگی در اثر محبت است. به هر حال عشق و صفای اویس فوق‌العاده بود.

شخصیت فوق‌العاده‌ی اویس در عبادت و بندگی خدا

راجع به شخصیت اویس جملات مهمی از رسول الله ﷺ نقل شده است؛ که به آنها اشاره‌ای می‌کنم؛ منتهی قبل از آن، فوق‌العاده‌ی او در مسیر سلوک الی‌الله و طاعت، عبادت و بندگی خدا را در قالب عباراتی برایتان بیان کنم.

«كَانَ أَوْسُ الْقُرْنِيِّ إِذَا أَمْسَى يَقُولُ: هَذِهِ لَيْلَةُ الرُّكُوعِ، فَيَرْكَعُ حَتَّى يُصْبِحَ» اویس قرنی این‌گونه بود که وقتی

روز به پایان می‌رسید و عصر و نزدیک‌های غروب می‌شد، می‌گفت امشب، شب رکوع است و به رکوع

می‌رفت تا هنگامی که سپیده‌ی صبح بزند. «وَ كَانَ يَقُولُ إِذَا أَمْسَى: هَذِهِ لَيْلَةُ السُّجُودِ فَيَسْجُدُ حَتَّى يُصْبِحَ»

و هنگامی که شب دیگری نزدیک می‌شد، اویس می‌گفت امشب شب سجده است. سر به سجده

می‌گذاشت؛ تا سپیده‌ی صبح بدمد و برای فریضه‌ی صبح سر بردارد. «وَ كَانَ إِذَا أَمْسَى تَصَدَّقَ بِمَا فِي

بَيْتِهِ مِنَ الْفَضْلِ مِنَ الطَّعَامِ وَ الثِّيَابِ» وقتی غروب می‌شد، هرچه از غذا و لباس که در خانه داشت و

ضرورت و نیاز حادثی به آنها نداشت و بیش از مصرف زاهدانه‌ی خودش بود؛ تصدق می‌کرد و صدقه می‌داد. «تُمْ يَقُولُ: اللَّهُمَّ مَنْ مَاتَ جُوعاً فَلَا تُؤَاخِذْنِي بِهِ، وَ مَنْ مَاتَ عُريَاناً فَلَا تُؤَاخِذْنِي بِهِ»^۶ بعد عرض می‌کرد: پروردگار من! اگر کسی از گرسنگی مُرد، مرا مؤاخذه نکن! ببین هیچ غذایی در خانه‌ام نیست؛ همه را در راه تو دادم و خدایا! اگر کسی از عریانی و برهنگی از دنیا رفت، مرا مؤاخذه نکن! ببین در منزل من هیچ جامه‌ای باقی نمانده است. تنها همین است که بر تن من است.

به او پس گفتند: چقدر خودت را به زحمت می‌افکنی! این چه زحمتی است که به خودت می‌دهی؟ رکوع‌های شب تا به صبح! سجده‌های شب تا به صبح! گفت: ای کاش از ازل تا ابد یک شب بود و من آن یک شب را به سجده طی می‌کردم. چند ساعت سر شب تا به صبح سجده کردن که چیزی نیست.^۷ او پس در جنبه‌های عبادی و معنوی شخصیت فوق‌العاده‌ای است.

او پس دعاهای ویژه‌ای از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است؛ آن دعاها هم مثل خود او پس، فوق‌العاده است. سیدبن طاووس در مهج‌الدعوات^۸، طریحی در بلدالامین^۹، مجلسی در زادالمعاد^{۱۰}، دعاهای متنوع، متعدّد و فوق‌العاده برجسته‌ای مثل دعای احتجاب^{۱۱} را از طریق او پس نقل کرده‌اند.

^۶ احمدی میانجی، مکاتیب‌الائمّه، ج ۱، ص ۱۴۱.

^۷ محدث قمی، منتهی‌الآمال، ج ۱، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

^۸ سیدبن طاووس، مهج‌الدعوات، ص ۱۰۴ و مجلسی، بحار، ج ۹۲، ص ۳۹۱.

^۹ کفعمی، بلدالامین، ص ۳۷۷ و سیدبن طاووس، مهج‌الدعوات، ص ۱۰۳ و مجلسی، زادالمعاد، ص ۵۲۶ و محدث‌نوری، مستدرک

الوسائل، ج ۵، ص ۴۸.

^{۱۰} مجلسی، زادالمعاد، ص ۵۲۵ و ۵۲۶.

^{۱۱} مجلسی، زادالمعاد، ص ۵۲۵ و سیدبن طاووس، مهج‌الدعوات، ص ۷۶ و کفعمی، بلدالامین، ص ۳۷۵.

اویس در کلام رسول الله ﷺ

همان طور که عرض کردم با اینکه اویس، هیچ وقت به حضور پیغمبر ﷺ نرسید، اما رسول الله ﷺ بارها در مورد شخصیت او سخن فرمودند. بعضی از جملاتی را که از حضرت راجع به شخصیت اویس نقل شده است، برایتان بخوانم.

بنابه آنچه نقل شده است، پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «**خَلِيلِي مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أُوَيْسُ الْقُرْنِيِّ**»^{۱۲} خلیل من^{۱۳} و دوست تمام عیارم در این امت، اویس قرنی است.

همچنین روایت شده است «**قَالَ النَّبِيُّ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ لِأَصْحَابِهِ**» یک روز پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «**أَبَشِرُوا بِرَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي يُقَالُ لَهُ أُوَيْسُ الْقُرْنِيُّ فَإِنَّهُ يَشْفَعُ بِمِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ**»^{۱۴} حضرت نزد اصحابشان به وجود اویس قرنی بشارت دادند و فرمودند: اویس قرنی در روز قیامت به اندازه‌ی دو قبیله‌ی بزرگ عرب، یعنی ربیعه و مُضَرَ، شفاعت می‌کند. اویس این همه انسان را شفاعت خواهد کرد و فردای قیامت آنها با شفاعت اویس، به بهشت راه پیدا می‌کنند.

همچنین فرمودند: «**انْكُمْ تُدْرِكُونَهُ فَمَرْوُهُ يَسْتَغْفِرُ لَكُمْ**»^{۱۵} در ظاهر من او را نمی‌بینم؛ اما شما اصحاب من به دیدن او موفق می‌شوید. اگر توانستید به ملاقات او بروید، از او بخواهید که برای شما استغفار و طلب مغفرت کند.

نیز فرمودند: «**فَمَنْ أَدْرَكَهُ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُ غُفِرَ لَهُ**»^{۱۶} هر کس اویس را درک کند؛ به او راه پیدا کند و اویس برای او استغفار کند، مطمئناً مورد بخشش الهی قرار می‌گیرد.

۱۲. احمدی میانجی، مکاتیب الائمة، ج ۱، ص ۱۳۸ و ج ۲، ص ۴۲۲ و محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۶ ص ۱۱۳.

۱۳. "خلیل" یعنی دوست بی شائبه، تمام عیار، باصفا و بدون ریا.

۱۴. مجلسی، بحار، ج ۴۲، ص ۱۵۶ و روضة المتقین، ج ۲، ص ۲۸۹.

۱۵. دیلمی، غرر الاخبار، ص ۲۶۸.

۱۶. دیلمی، غرر الاخبار، ص ۲۶۸.

عجیب است! حضرت فرمودند: هریک از شما اویس را دید، سلام مرا به او برساند و بگوید: رسول الله ﷺ فرمودند: اویس! برای من رسول الله دعا کن.^{۱۷} ببینید چقدر شخصیت برجسته است که پیامبر ﷺ از او طلب دعا می کنند.

همچنین پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «وَمَا رَوَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ تَفْوُحُ رَوَائِحِ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلِ قَرْنِ الشَّمْسِ [مِنْ قَبْلِ قَرْنٍ]» نسیم های بهشتی از جانب قَرْن می وزد. «وَأَشْوَاقَهُ إِلَيْكَ يَا أُوَيْسَ الْقَرْنِيُّ» (دقت کنید؛ پیامبر ﷺ می فرمایند: ای اویس قَرْنی! چقدر مشتاق تو و مشتاق و ملتهب دیدار و ملاقات تو هستم. سپس به اصحاب فرمودند: «أَلَا مِنْ لَقِيَهُ فَلْيَقْرَأْهُ عَنِّي السَّلَامُ» هرکس او را ملاقات کرد، سلام مرا به او برساند. «فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أُوَيْسِ الْقَرْنِيُّ» عرض کردند: یا رسول الله ﷺ اویس قَرْنی کیست؟ چون اصحاب او را نمی شناختند. «فَقَالَ إِنْ غَابَ لَمْ يَتَفَقَّدُوهُ وَ إِنْ ظَهَرَ لَمْ يَكْتَرِثُوا لَهُ»^{۱۸} (به عبارت دیگری هم نقل شده است «إِنْ غَابَ عَنْكُمْ لَمْ تَتَفَقَّدُوهُ وَ إِنْ ظَهَرَ لَكُمْ لَمْ تَكْتَرِثُوا بِهِ»^{۱۹}) فرمودند: اویس کسی است که اگر از جمع شما غایب شود، درصدد جست و جو برای پیدا کردن او و خبر گرفتن از او بر نمی آید و اگر در بین شما آشکارا حاضر شود، اعتنایی به او نمی کنید و بودن او، توجهی از شما به خودش جلب نمی کند. این قدر در بین شما فرد گمنامی است! «يَدْخُلُ فِي شَفَاعَتِهِ إِلَى الْجَنَّةِ مِثْلَ رِبْعَةٍ وَ مُضَرٍّ» فردای قیامت با شفاعت او، افراد زیادی به اندازهی دو قبیلهی بزرگ ربیعه و مُضَر داخل بهشت خواهند شد. «آمَنَ بِي وَ مَا رَأَى» او به من ایمان آورد، درحالی که مرا ندید. «وَ يُقْتَلُ بَيْنَ يَدَيِ خَلِيفَتِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي صِفِّينَ»^{۲۰} و در جنگ صفین پیشاروی خلیفه و جانشین من، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به شهادت خواهد رسید.

^{۱۷}. قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۲۰۸.

^{۱۸}. ابن شاذان، الفضائل، ص ۱۰۷.

^{۱۹}. مجلسی، بحار، ج ۴۲، ص ۱۵۵ و محدث قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۹۹ و خوئی، منهاج البراعة، ج ۱۵، ص ۳۸۱.

^{۲۰}. ابن شاذان قمی، الفضائل، ص ۱۰۷ و مجلسی، بحار، ج ۴۲، ص ۱۵۵ و هاشمی خویی، منهاج البراعة، ج ۱۵، ص ۳۸۱.

پیغمبر اکرم ﷺ در حدیث دیگری فرمودند: «أُوَيْسُ الْقُرْنِيُّ خَيْرُ التَّابِعِينَ بِإِحْسَانٍ»^{۲۱} یکی از بهترین تابعین به احسانی که قرآن آنها را به بزرگی ستوده است،^{۲۲} اویس قرنی است.

اویس شاخص حق و باطل

اویس قرنی شاخص حق و باطل بود. در جریان جنگ صفین، عمار یاسر را به خاطر دارید و مفصل راجع به او صحبت کرده ایم؛ که پیغمبر ﷺ فرموده بودند فئهی باغیه (گروه ستمکار) تو را خواهند کشت؛ و لذا در جنگ صفین، عمار شاخص حق و باطل بود. چون در آن جنگ عمار در سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام بود؛ وقتی اصحاب معاویه خواستند او را بکشند، معلوم شد، گروه ستمگر کدام است و گروه عدالت پیشه کدام. اویس هم تقریباً چنین منزلتی دارد. زیرا او از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله، مورد بشارت به بهشت واقع شده بود؛ نه تنها خود او، بلکه حضرت بشارت داده بودند جمع عظیمی هم که اویس شفاعت می کند، بهشتی خواهند شد. به این دلیل او هم شاخص بود.

نقل شده است در جنگ صفین یکی از افراد سپاه شام (سپاه معاویه) به اردوگاه امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از سپاهیان حضرت پرسید: اویس قرنی هم در بین شماست؟ گفتند: بله، اویس هم در جمع ماست. گفت: اگر این گونه است حق با علی علیه السلام است؛ و لذا از سپاه معاویه جدا شد و به سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام ملحق گردید.^{۲۳} اویس شاخص حق و باطل بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «إِنَّ أُوَيْسَ الْقُرْنِيَّ كَانَ يَظُنُّ أَهْلَهُ أَنَّهُ مَجْنُونٌ لِكَثْرَةِ عِبَادَتِهِ وَ تَضْيِيقِهِ عَلَى نَفْسِهِ فِي الْمَطْعَمِ» به خاطر کثرت عبادت های اویس و سخت گرفتن بر خودش در غذا خوردن؛ که کم می خورد؛ روزه می گرفت و از لذت جویی از طعام بسیار پرهیز می کرد؛ به دلیل این تضییقی که برای خودش در

^{۲۱} کشی، رجال الکشی، ص ۱۰۰ و احمدی میانجی، مکاتیب الائمة، ج ۱، ص ۱۳۹.

^{۲۲} سوره ی توبه، آیه ی ۱۰۰.

^{۲۳} ابن حیون، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۴ و احمدی میانجی، مکاتیب الائمة علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۳۹ و ابونعیم اصفهانی، حلیة الولیاء، ج ۲، ص

خوراک قائل شده بود و فراوانی‌یی که در عبادت داشت، خانواده‌اش گمان جنون بر او برده بودند و گمان می‌کردند او دیوانه شده است.

این را در پرائنزه بگویم که مفصل خدمتان عرض کرده‌ایم که در احادیث داریم، خَلَقَ اُولِيَّايَ بَرَجَسْتَه‌ی خُدا را مَجْنُونِ مِی‌دَانَنْد و بَه‌قَوْلِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «وَيَقُولُ قَدْ خُولِطُوا» مِی‌گویند اینها قاطی کرده‌اند؛ سیم‌هایشان قاطی شده است. حضرت هم نفرمودند اینها قاطی نکرده‌اند، فرمودند: «وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ اَمْرٌ عَظِيمٌ»^{۲۴} اینها قاطی کرده‌اند؛ اما نه برای چیزهایی که شما فکر می‌کنید؛ امر عظیمی برای آنها مَكشُوفِ شده که آن سبب شده است اینها این‌گونه آشفته و پریشانند.

خانواده‌ی او پس به‌خاطر فراوانی عبادت‌ها و سخت‌گرفتن بر خودش در طعام، بر او گمان جنون بردند. «فَبَنَوْا لَهُ بَيْتًا عَلٰی بَابِ دُورِهِمْ» اتاقی برای او نزدیک دم در خانه ساختند و او را از زندگی خودش جدا کردند. «فَكَانَ يَأْتِي عَلَيْهِمُ السَّنَةُ وَالسَّنَتَانِ لَا يَرَوْنَ لَهُ وَجْهًا» یکسال یا دو سال می‌گذشت و اعضای خانواده‌اش صورت او را نمی‌دیدند. او این‌گونه مشغول عبادت و خلوت‌های عارفانه‌ی خود بود. «وَوَكَانَ يَخْرُجُ اَوَّلَ الْاِذَانِ وَ يَأْتِي مَنزِلَةَ الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ» برای عبادت در خلوت‌های خود، اوّل اذان از خانه بیرون می‌آمد و هنگامی که زمان نماز عشاء فرامی‌رسید، به منزلش برمی‌گشت. «حَتّٰی اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ قَالَ» مراتب کمال او پس به جایی رسید که پیغمبر اکرم صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ در حقّ او فرمودند: «اِنِّيْ لَأَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمٰنِ مِنْ جَانِبِ الْيَمَنِ [اِنِّيْ لَأَشْمُ نَفْسَ الرَّحْمٰنِ مِنْ قِبَلِ الْيَمَنِ]»^{۲۵} من بوی خدای رحمان را از جانب یمن استشمام می‌کنم و می‌یابم. به‌هر حال او پس شخصیت بسیار فوق‌العاده‌ای است.

روزی پیغمبر اکرم صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ راجع به مؤمنان برجسته و پاکان برگزیده‌ی الهی، صحبت می‌کردند. اصحاب سؤال کردند: مصداق چنین انسان‌های والامقامی در عصر و زمان ما چه کسانی هستند؟ حضرت

^{۲۴} مجلسی، بحار، ج ۶۴، ص ۳۱۶ و اربلی، کشف‌الغمة، ج ۱، ص ۱۰۱ و طبرسی، مکارم‌اخلاق، ص ۴۷۶.

^{۲۵} دیلمی، غرر‌الخبار، ص ۲۶۸ و اربلی، کشف‌الغمة، ج ۱، ص ۲۶۱ و ازدی، کتاب‌الماء، ج ۳، ص ۱۲۶۸.

^{۲۶} ورام‌بن‌ابی‌فرس، مجموعه‌ی ورام، ج ۱، ص ۱۵۴.

فرمودند: اویس قرنی. اصحاب اویس را نمی‌شناختند؛ زیرا او اهل مدینه نبود. از رسول الله ﷺ سؤال کردند: اویس چه کسی است؟ حضرت تمام مشخصات ظاهری اویس را توضیح دادند؛ قیافه‌اش چگونه است؛ چشمانش چه حالتی است؛ رنگ پوستش چه‌طور است؛ قد و قامتش به چه شکلی است و بعد شروع کردند به توضیح دادن خصایل او. فرمودند: اویس وقتی قرآن می‌خواند، اشک از دیدگانش جاری می‌شود. در لباس پوشیدن، بسیار ساده لباس می‌پوشد. در زمین گمنام است؛ اما نزد اهل آسمان‌ها شناخته شده، مشهور و معروف است. اگر سوگندی یاد کند و خدا را برای چیزی سوگند دهد، سوگند او در پیشگاه الهی پذیرفته است، محقق می‌شود و به نتیجه می‌رسد. پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: و در قیامت به بندگان شایسته و عباد صالح خدا گفته می‌شود: «أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ» داخل بهشت شوید؛ اما به اویس این را نمی‌گویند؛ به اویس می‌گویند بایست و شفاعت کن. اویس مقام شفاعت دارد و خداوند شفاعت او را در حق انسان‌های فراوان و بسیاری می‌پذیرد.^{۲۷}

جنبه‌ی اجتماعی شخصیت اویس

اویس شخصیت فوق‌العاده‌ای بود. بسیار از شهرت می‌گریخت. ماجراهای زیادی دارد. فرصت نیست، آنها را برایتان نقل کنم که چگونه از شناخته شدن می‌گریخت و با گمنامی زندگی می‌کرد؛ اما نه به این معنا که زهد و شهرت‌گریزی اویس، سبب مسئولیت‌گریزی او بشود؛ یعنی نسبت به جامعه و دیگران هیچ احساس مسئولیتی نکند؛ به کنج خلوتی بخزد و به دیگران کاری نداشته باشد؛ نه، او اصلاً اینگونه نبود. در عباراتی که در ادامه‌ی صحبت می‌خوانیم، جنبه‌ی شخصیت مؤثر اجتماعی اویس را می‌بینید.

انسانی در اوج معنویت و عرفان بود و با آن خلوت‌های عبادی و آن سجده‌ها و رکوع‌های سرشب تا به صبح؛ در عین حال شهادت‌طلب. هم در جنگ جمل در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود و هم در جنگ صفین. روایت شده است در جنگ جمل اویس بارها این جمله را به زبان می‌آورد که: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي

^{۲۷}. سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۵۱۳.

شَهَادَةٌ تُوجِبُ لِي الْجَنَّةَ^{۲۸} خدایا! شهادتی نصیب من کن؛ که به سبب آن شهادت، بهشت بر من واجب شود. روحیه‌ی شهادت‌طلبی داشت. انسان بزدل، ترسو و خطرگریزی نبود؛ که خلوت عارفانه را کنجی برای امنیت از خطرها برگزیده باشد. البته در جنگ جمل به شهادت نرسید و این دعای او در جنگ صفین مستجاب شد.

در مورد جنگ جمل این روایت را ببینید: **«قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِي قَارٍ وَ هُوَ جَالِسٌ لِأَخَذِ الْبَيْعَةَ»** امیرالمؤمنین علیه السلام در آستانه‌ی جنگ جمل در ذی‌غار نشستند؛ برای اینکه افراد، هم برای خلافت حضرت و هم برای جنگی که در پیش است، بیایند و با ایشان بیعت کنند. حضرت درحالی که برای بیعت در ذی‌غار نشسته بودند، فرمودند: **«يَأْتِيَكُمْ مِنْ قَبْلِ الْكُوفَةِ [مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ] أَلْفٌ رَجُلٍ لَا يَزِيدُونَ رَجُلًا وَ لَا يَنْقُصُونَ رَجُلًا»** هزار نفر از مردان کوفه خواهند آمد، برای اینکه در این جنگ با ما همراهی کنند. نه یک نفر کمتر خواهد آمد و نه یک نفر بیشتر. **«يُيَايِعُونَنِي عَلَى الْمَوْتِ»** کسانی که می‌آیند و با من بیعت می‌کنند که تا پای جان و تا سرحد مرگ در رکاب من بجنگند. **«قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَجَزَعْتُ لِذَلِكَ وَ خِفْتُ أَنْ يَنْقُصَ الْقَوْمُ مِنَ الْعَدَدِ أَوْ يَزِيدُوا عَلَيْهِ فَيَفْسُدَ الْأَمْرُ عَلَيْنَا»** ابن عباس با اینکه پسرعموی امیرالمؤمنین علیه السلام ، اهل فضل و علم و از یاران ایشان است؛ اما افق او را ببینید! او می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام که این جمله را گفتند که هزار نفر از کوفه می‌آیند و با من بیعت می‌کنند، نه یک نفر کم نه یک نفر بیش؛ من خیلی ناراحت، آشفته و نگران شدم و ترسیدم که چه می‌شود اگر کمی کمتر از هزار نفر یا بیشتر از آن بیایند؟ **«وَ لَمْ أَزَلْ مَهْمُومًا دَأْبِي إِخْصَاءَ الْقَوْمِ [وَ إِنِّي أُحْصِي الْقَوْمَ]»**^{۲۹} و من پیوسته غمگین و محزون بودم که نکند چنین اتفاقی بیفتد و همه‌ی حواسم به این بود که تعداد افرادی را که از کوفه می‌آیند و به امیرالمؤمنین علیه السلام ملحق می‌شوند، بشمارم. **«حَتَّى وَرَدَ أَوَائِلَهُمْ»** تا اینکه طلوعه‌ی این هزار

^{۲۸}. سیدمحسن عاملی، اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۵۱۲.

^{۲۹}. مجلسی، بحار، ج ۴۲، ص ۱۴۷.

^{۳۰}. مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۳۱۵، طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۱۷۳.

نفر آشکار شد و افراد نخستین آنها به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدند. «فَجَعَلْتُ أَحْصِيَهُمْ» من هم شروع کردم به شمارش آنها. هریک از کوفی‌ها وارد می‌شدند، می‌شمردم بینم چند نفر می‌شوند. «فَاسْتَوْفَيْتُ عِدَّتَهُمْ تِسْعِمِائَةَ رَجُلٍ وَ تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ رَجُلًا ثُمَّ انْقَطَعَ مَجِيءُ الْقَوْمِ» من شمردم، نهصدونودونه نفر شدند و دیگر کسی نیامد و قطع شد. «فَقُلْتُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مَا ذَا حَمَلَهُ عَلَيَّ مَا قَالَ» پیش خودم گفتم: وای بر ما! کار خراب شد! «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». علی علیه السلام چه خواهد گفت؟ اکنون که نهصدونودونه نفر آمدند! علی علیه السلام گفت: هزار نفر، بدون یک نفر کم و بیش می‌آیند. در قبال این چه خواهد گفت؟ «فَبَيْنَا أَنَا مُفَكَّرٌ فِي ذَلِكَ» من در بحر تفکر فرو رفته بودم که چه خواهد شد؟ «إِذْ رَأَيْتُ شَخْصًا قَدْ أَقْبَلَ حَتَّى دَنَا» تا اینکه فردی را دیدم که پیش می‌آمد؛ تا اینکه به ما نزدیک شد. «فَإِذَا هُوَ رَاجِلٌ» مردی پیاده بود و مرکب سواری نداشت. «عَلَيْهِ قَبَاءٌ صُوفٍ» قبای پشمینه‌ای برتن داشت. «مَعَهُ سَيْفُهُ وَ تِرْسُهُ وَ أَدَاؤُهُ» شمشیر، سپر و ظرفی همراه داشت. ^{۳۱} «فَقَرَّبَ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ اامدُ يَدَكَ أَبَاعُكَ» آن مرد نزدیک امیرالمؤمنین علیه السلام شد و گفت: یا علی! دست خودت را دراز کن تا من با تو بیعت کنم. «فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ عَلَامٌ تُبَاعِي» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: براساس چه بیعت می‌کنی؟ بیعت می‌کنی که چه کار کنی؟ «قَالَ عَلِيُّ السَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ وَ الْقِتَالِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى أَمُوتَ أَوْ يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ.» عرض کرد بیعت می‌کنم؛ که به حرف شما گوش بدهم؛ فرمان شما را ببرم؛ و پیشاروی شما بجنگم؛ تا اینکه یا کشته شوم و از دنیا بروم؛ یا خدا فتح را نصیب شما کند و جنگ تمام شود. «فَقَالَ لَهُ مَا اسْمُكَ؟» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: نام تو چیست؟ «قَالَ: أُوَيْسٌ» عرض کرد نامم اویس است. «قَالَ: أَنْتَ أُوَيْسُ الْقَرْنِيِّ؟» حضرت امیر علیه السلام فرمودند: تو اویس قرنی هستی؟! «قَالَ: نَعَمْ.» عرض کرد: بله. «قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ أَخْبَرَنِي حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنِّي أَدْرِكُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِهِ يُقَالُ لَهُ أُوَيْسُ الْقَرْنِيِّ يَكُونُ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ يَمُوتُ عَلَى الشَّهَادَةِ يَدْخُلُ فِي شَفَاعَتِهِ مِثْلُ رِبْعَةٍ وَ مُضَرَّ» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

^{۳۱} «آذوات» ظرفی مانند آفتابه است.

«اللَّهُ أَكْبَرُ» حبیب و دوست من، رسول خدا ﷺ، به من خبر داد من یکی از مردان امت او را ملاقات خواهم کرد؛ که به او اویس قرنی گفته می‌شود و او از حزب خدا و رسول خدا ﷺ است. مرگش شهادت است و با شهادت از دنیا می‌رود و با شفاعت او به اندازه‌ی جمعیت دو قبیله‌ی مُضَر و ربیعہ، وارد بهشت خواهند شد و مورد شفاعت او قرار می‌گیرند. «قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَسُرِّيَ عَنِّي»^{۳۲} ابن عباس می‌گوید: اویس که آمد و هزار نفر تکمیل شد، غصه‌ای که روی دلم بود و نگرانی‌یی که داشتم، برطرف شد.

این روایت، هم نشان می‌دهد معرفت ابن عباس نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام نقص داشته است؛ که شنید امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هزار نفر، بدون یک نفر کم یا بیش خواهند آمد؛ او نگران بود که نکند کم و زیاد شود و از طرف دیگر، شخصیت اویس را هم نشان داد.

حضور و نقش اویس قرنی در جنگ صفین به استناد روایات

اما در مورد جنگ صفین، امام باقر علیه السلام فرمودند: «شَهِدَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام مِنَ التَّابِعِينَ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ بِصَفِينٍ شَهِدَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِالْجَنَّةِ وَ لَمْ يَرَهُمْ» در جنگ صفین سه نفر از تابعان همراه امیرالمؤمنین علیه السلام بودند؛ که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدون اینکه آنها را ببینند، بر اینکه آنها اهل بهشت‌اند، شهادت داده‌اند. بعد حضرت فرمودند آن سه نفر چه کسانی هستند. «أَوْيسُ الْقَرْنِيُّ وَ زَيْدُ بْنُ صُوحَانَ الْعَبْدِيُّ وَ جُنْدَبُ الْخَيْرِ الْأَزْدِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»^{۳۳} یکی از آن سه نفر اویس قرنی است؛ دیگری زیدبن صوحان و سومی هم جندب‌الخیر است.

این خبری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد بهشتی بودن اویس داده بودند و تأییدی که امام باقر علیه السلام فرمودند که اینها در جنگ صفین در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام بودند.

۳۲. مجلسی، بحار، ج ۴۲، ص ۱۴۷ و مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۳۱۵ و طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۱۷۰.

۳۳. مجلسی، بحار، ج ۳۲، ص ۶۱۸ و مفید، الاختصاص، ص ۸۲ و احمدی میانجی، مکاتیب‌الائمة، ج ۱، ص ۱۳۲.

روایت دیگر از اصبع بن نباته است که از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام است. او می‌گوید: «كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِصَفِينٍ فَبَايَعَهُ تِسْعَةً وَ تِسْعُونَ رَجُلًا» من در جنگ صفین در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام بودم؛ نودونه نفر با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند. «ثُمَّ قَالَ آيُنَ تَمَامِ الْمِائَةِ» حضرت امیر علیه السلام فرمودند: یک نفری که این صد نفر را کامل می‌کند کو؟ «فَقَدَّ عَهْدَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ يُبَايِعُنِي فِي هَذَا الْيَوْمِ مِائَةَ رَجُلٍ» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با من عهد کردند و تضمین فرمودند؛ که در چون امروزی، صد نفر با من بیعت خواهند کرد. آن یک نفر باقی مانده کو؟ شما که بیعت کردید، نودونه نفر شدید! «فَقَالَ فَجَاءَ رَجُلٌ عَلَيْهِ قَبَاءٌ صُوفٍ مُتَقَلِّدٌ سَيْفِينَ» اصبع بن نباته می‌گوید: مردی آمد که قبای پشمینه‌ای برتن داشت و دو شمشیر بر خود آویخته بود. «فَقَالَ هَلُمَّ يَدَكَ أَبَايَعُكَ» به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: دست خودتان را پیش بیاورید تا با شما بیعت کنم. «فَقَالَ علیه السلام عَلَيَّ مَا تُبَايِعُنِي» حضرت امیر علیه السلام فرمودند: براساس چه چیزی بیعت می‌کنی؟ «قَالَ عَلَيَّ بِذَلِكَ مُهْجَةِ نَفْسِي دُونَكَ» عرض کرد: با شما بیعت می‌کنم بر اینکه خون قلب خودم را به پای شما بریزم. «قَالَ علیه السلام وَمَنْ أَنْتَ» حضرت فرمودند: تو کیستی؟ «قَالَ أُوَيْسُ الْقُرَنِيُّ» عرض کرد: من اویس قرنی‌ام. «فَبَايَعَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُقَاتِلُ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى قُتِلَ فَوُجِدَ فِي الرَّجَالَةِ مَقْتُولًا»^{۳۴} و به میدان رفت و پیوسته در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام می‌جنگید، تا اینکه کشته شد و پیکر غرق به خون او را درحالی که به شهادت رسیده بود، در بین سربازهای پیاده یافتند.

این روایت هم از اصبع بن نباته است؛ تقریباً حاوی همان مضمون است. اصبع بن نباته می‌گوید: «قَالَ عَلِيُّ علیه السلام يَوْمَ صَفِينٍ: آيُنَ شُرْطَةُ الْمَوْتِ؟» امیرالمؤمنین علیه السلام در روز جنگ صفین فرمودند: چه کسانی با من بیعت می‌کنند؛ بیعتی که تا پای جان در راه من بکنند؟ «فَقَامَ تِسْعَةً وَ تِسْعُونَ رَجُلًا» نودونه نفر برخاستند. «فَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام: لَيْسَ هَذَا تَمَامَ مَا وَعَدْتُ بِهِ» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: این کامل نیست. شما همه‌ی آنچه به من وعده داده شده است، نیستید. «فَقَامَ رَجُلٌ عَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ» مردی برخاست

^{۳۴} شریف‌الرّضی، خصائص الائمة، ص ۵۳ و احمدی میانجی، مکاتیب الائمة علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۴۰ و ج ۲، ص ۴۲۱ و حاکم نیشابوری،

مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۴۰۳.

که جامه و جبهه‌ی پشمینه‌ای بر تن داشت. «فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَنْتَ؟» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: تو کیستی؟ «قَالَ: أَنَا أُوَيْسُ الْقُرْنِيُّ» عرض کرد: من اویس قرنی‌ام. «فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُ أَكْبَرُ» امیرالمؤمنین علیه السلام از شگفتی «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفتند، که وعده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به‌دقت واقع شد و همان‌طور که پیغمبر صلی الله علیه و آله وعده داده بودند، موفق شدند اویس را هم ببینند. «وَتَقَدَّمُوا إِلَى الْقِتَالِ وَكَانَ أُوَيْسُ أَوَّلَ مَنْ قُتِلَ (أَوَّلَ قَتِيلٍ)»^{۳۵} و این صد نفر پیش تاختند و گروه پیشگام نبرد بودند. اولین نفری هم که به شهادت رسید، اویس قرنی بود.

روایت دیگری هم در مورد حضور اویس در جنگ صفین نقل شده است. «وَ أَتَى أُوَيْسُ الْقُرْنِيُّ مُتَقَلِّدًا بِسَيْفَيْنِ» اویس قرنی پیش آمد؛ درحالی‌که دو شمشیر به خود آویخته بود. «وَ يُقَالُ كَانَ مَعَهُ مِرْمَاةً وَ مِخْلَافَةً مِنَ الْحَصَى» و نقل شده است که هم تیرهایی (تیرهای متوسط و نه خیلی بلند) همراه اویس قرنی بود و هم کیسه و توبره‌ای که پر از سنگ و ریگ کرده بود؛ برای اینکه اگر در جنگ لازم شد، از آنها استفاده کند. «فَسَلَّمَ عَلِيُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وَدَّعَهُ» او به امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کرد و سپس از حضرت خداحافظی کرد و با ایشان وداع نمود. «وَ بَرَزَ مَعَ رَجَالِهِ رِبْعَةَ» و با پیاده‌های قبیله‌ی ربیعه، به میدان مبارزه رفت. «فَقُتِلَ مِنْ يَوْمِهِ» و در همان روز اول جنگ صفین به شهادت رسید. «فَصَلَّى عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ دَفَنَهُ»^{۳۶} امیرالمؤمنین علیه السلام بر پیکر اویس نماز گزارند و خودشان او را به خاک سپردند.

نقل شده است در جنگ صفین اویس مردانه می‌جنگید؛ تا اینکه شمشیر او شکست و سلاحی برای جنگیدن نداشت. شمشیر شکسته را زمین انداخت و شروع کرد به تهییج سربازان امیرالمؤمنین علیه السلام که ای قوم! از اینها نترسید؛ هیچ هراسی به خودتان راه ندهید؛ به سمت اینها بتازید و به اینها یورش

^{۳۵} ابن‌حیون، شرح‌الاجبار، ج ۲، ص ۱۲.

^{۳۶} مجلسی، بحار، ج ۳۲، ص ۵۸۴ و ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۷۷ و حسینی موسوی، تسلية المجالس، ج ۱،

ببرید؛ که خدا با ماست. با اینکه خودش سلاحی برای جنگیدن نداشت؛ سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام را تشویق و تهییج می‌کرد؛ تا اینکه در همین اثناء تیری به قلب او پس خورد و او بر زمین افتاد و همان‌جا شهید شد. او در بین پیاده‌نظام لشکر افتاده و شهید شده بود که همان‌طور که عرض کردم امیرالمؤمنین علیه السلام بر جنازه‌ی او نماز خواندند؛ خودشان او را دفن کردند و بر سر مزارش گریستند.^{۳۷}

نقل شده است وقتی جنازه‌ی او پس را پیدا کردند، بیش از چهل جای اصابت تیر بر پیکر او بود. او پس در سن شصت و هفت سالگی، در جنگ صفین، به شهادت رسید.^{۳۸}

کسانی که از راه زمینی به سوریه مشرف شده‌اند، احتمالاً موفق شده‌اند مرقد او را زیارت کنند. مرقد او پس در شهری به نام رقه است؛ البته در مسیر مستقیم نیست و باید مقداری از مسیر سفر زمینی به شام و دمشق منحرف شد. بعد از ورود به سوریه، تقریباً در مرز بین عراق و شام است. جمهوری اسلامی بر مرقد عماریاسر، او پس قرنی و اُبی‌بن‌کعب، یاران بزرگ امیرالمؤمنین علیه السلام که در همان منطقه‌ی جنگ صفین شهید و دفن شده بودند، بنای خوبی ساخت؛ ولی متأسفانه وهابیون کلاً آن بنا را از بین بردند و منهدم کردند.

این از نقش او پس در جنگ صفین.

سلام و صلوات خدا بر روح او پس قرنی. امیدواریم همین اندکی که امروز فرصت شد راجع به شخصیت او پس علیه السلام خدمتتان صحبت کنیم، به منزله‌ی عرض ادبی نسبت به این بزرگوار، مورد پذیرش روح ایشان قرار بگیرد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۳۷}. سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۵۱۳ تا ۵۱۶.

^{۳۸}. ابن اثیر، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۱۵۱ و ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۱۲۰.